

Investigating the Components of Nothingness in Contrast with Didactic Politeness in Poetry of Nosrat Rahmani, Freydoon Moshiri and Nader Naderpour

Karimi, Abdolkarim

PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, Shooshtar Branch, Islamic Azad University, Shooshtar, Iran

Sorkhi, Farzaneh (Corresponding Author)

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Shooshtar Branch, Islamic Azad University, Shooshtar, Iran
E-Mail: sorkhifarzane@gmail.com

Tahmasbi, Feridoon

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Shooshtar Branch, Islamic Azad University, Shooshtar, Iran

Khajat, Behzad

Assistant professor, Department of Persian Language and Literature, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Abstract

In the literary institution of contemporary poetry, with the break from classical literature and socio-cultural changes in intellectual style, the themes of nothingness grew, this issue expanded with the social and political developments of the society, and especially in the 1930s after the coup, it became one of the main motifs of poetry. Some poets only cared about worldly life and turned to nihilism in the dead ends of personal and social life and wrote poetry in opposition to morality. In this article, the contrast that can be seen in the poetry of poets on this subject has been examined. The method of studying and reviewing sources is library. Samples of poetry from three contemporary poets: Freydoon Moshiri, Nosrat Rahmani and Nader Naderpour have been selected. The results of the survey show that poets at a period of their life history, especially in the 1930s, when the society is involved in the tensions resulting from the August 28 coup, turned to the ideas of nothingness and rejected the morals of the society. Atheism, tendency to despair and death thoughts in life, hedonism and eroticism, going to pubs and getting drunk, love for opium, are the most important components of nihilism in opposition to the moral teaching poetry that can be seen in their poems. In comparison, Nosrat Rahmani's poem is excellent in this motif.

Key Words: Nothingness, contemporary poetry, morality, confrontation, Rahmani, Moshiri, Naderpour.

Citation: Karimi, A.; Sorkhi, F.; Tahmasbi, F.; Khajat, B. (2022). Investigating the Components of Nothingness in Contrast with Didactic Politeness in Poetry of Nosrat Rahmani, Freydoon Moshiri and Nader Naderpour. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 12 (44), 76-88. Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.5.6

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال دوازدهم، شماره چهل و چهار، پاییز ۱۴۰۱، ص. ۷۶-۸۸

مقاله پژوهشی

بررسی مؤلفه‌های هیچ‌انگاری در ارتباط با ادب غنایی در شعر معاصر مورد مطالعه: اشعار نصرت رحمانی، فریدون مشیری و نادر نادرپور

عبدالکریم کریمی^۱

فرزانه سرخی^۲

فریدون طهماسبی^۳

بهزاد خواجهات^۴

چکیده

در نهاد ادبی شعر معاصر با گسست از ادبیات کلاسیک و تغییرات فرهنگی اجتماعی در سبک فکری، مضامین تازه با گرایش به مکتب‌های غربی، مورد توجه قرار گرفت. هیچ‌انگاری (نیپیلیسم) و رمانتیسم یکی از گرایش‌های فکری بود که با تحولات اجتماعی سیاسی جامعه، گسترش یافت و به‌ویژه در دهه سی شمسی بعد از کودتا، از موتیف‌های اصلی شعر شد. شعر غنایی در ادبیات ادامه داشت اما شاعران رمانتیک با تکیه بر اصل آزادی بیان رمانتیسم، بی‌پروا و به دور از اخلاق، صرفاً به زندگی دنیایی اهمیت دادند و در قالب رمانتیسم سیاه، در بن‌بست‌های زندگی شخصی و اجتماعی به هیچ‌انگاری روی آوردند و از شعر غنایی رایج دور شدند. در این مقاله، مؤلفه‌های هیچ‌انگاری که همسو با رمانتیسم سیاه است و از شعر غنایی کلاسیک متفاوت شده است، در شعر سه شاعر معاصر: نادرپور، رحمانی و مشیری مورد بررسی قرار گرفته است، روش مطالعه و بررسی منابع، کتابخانه‌ای است. نگارش مقاله توصیفی تحلیلی با انتخاب نمونه‌های شعری است. نتایج بررسی نشان می‌دهد: شاعران در برهه‌ای از تاریخ زندگی خود به‌ویژه دهه سی که جامعه درگیر تنش‌های حاصل از کودتای ۲۸ مرداد است به اندیشه‌های هیچ‌انگاری روی آوردند. گرایش به یأس و مرگان‌اندیشی در زندگی، لذت‌جویی و اروتیک، میخانه رفتن و مستی، علاقه به افیون، مهمترین مؤلفه‌های رمانتیک هیچ‌انگاری است که در اشعارشان دیده می‌شود و در تقابل با شعر غنایی کلاسیک با هدف بیزاری از هستی، خوشباشی گذرا و سرخوردگی اجتماعی سروده شده است. در مقایسه شاعران نیز شعر نصرت رحمانی در این موتیف، سرآمد است.

کلیدواژه‌ها: هیچ‌انگاری، شعر معاصر، ادب غنایی، رمانتیسم، رحمانی، مشیری، نادرپور.

-
۱. دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
 ۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران. (نویسنده مسئول) sorkhifarzane@gmail.com
 ۳. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.
 ۴. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد ماهشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ماهشهر، ایران.
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲

۱. مقدمه

با انقلاب مشروطه و گسست ادبیات معاصر از ادبیات کلاسیک، شعر معاصر با جهان‌بینی نوینی به انسان و زندگی انسان در جهان نگرست. چارچوب‌های شعر کلاسیک از هر منظر تغییر یافت و برخی شاعران معاصر، تحت تأثیر تحولات فرهنگی اجتماعی جامعه، در نگرش به جهان هستی، جایگاه انسان در دوجهان، خواسته‌ها و تمایلات انسانی در دنیا و غیره، اندیشه‌ای متفاوت از شعر کلاسیک ارائه دادند چنانکه می‌توان گفت تغییرات بنیادی در سبک فکری شعر معاصر صورت گرفت. در واقع ادبیات معاصر، زندگی انسان معاصر را با آداب زندگی مدرن محوریت اشعار قرار داد، انواع مکتب‌های غربی با تفکرهای متعدد نیز ضمن آشنایی ادیبان با ادبیات سایر کشورها به بدنه ادبیات فارسی، وارد شد و اندیشه‌ها را تحت تأثیر قرار داد. از طرفی عوض شدن نوع زندگی شخصی و اجتماعی، شاعر را در جایگاهی قرار داد که خواه ناخواه شعرش محصول زمانه خودش بشود.

یکی از مضامینی که در ادبیات معاصر رشد کرد و نکته اصلی تأمل ما در این مقاله است، افکار و اندیشه‌های هیچ‌انگاری (نیپیلیسم) است که با مضامینی چون، یأس، ناامیدی، مرگانندیشی، اندوه‌های عمیق و تنهایی معنا یافت. این مضامین جزو مضامین ادب غنایی هستند که در شعر کلاسیک نیز دیده می‌شود اما، در این دوره با اندیشه هیچ‌انگاری بیان شدند که از ادب غنایی کلاسیک فاصله دارد و به‌ویژه با گسترش مکتب رمانتیسم بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در میان شاعران، اوج گرفت. «وقایع پس از کودتای سال ۱۳۳۲ به آتش رمانتیسم دامن زد و آن را تا سطح مطرح‌ترین «ایسم»‌ها در شعر مدرن ایران گسترش داد» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۲۹) برخی شاعران با گرایش به رمانتیسم سیاه، برای گریز از سرخوردگی اجتماعی حاصل از کودتا، پناه بردن به افیون، میخانه، عشق جسمانی و نهایت مرگ را انتخاب کردند. با وجود فراوانی این اندیشه‌ها در اشعار شاعران، ناگزیریم که قبول نمایم بخشی از شعر معاصر را این مضمون دربرگرفته است. وجود این اندیشه‌ها در شعر معاصر، مؤلفه‌های تازه‌ای بود که در شعر غنایی ادبیات معاصر رشد کرد و نمونه‌های آن در ادبیات کلاسیک وجود نداشت. در این مقاله با هدف مقایسه این اندیشه‌ها با شعر غنایی کلاسیک، اشعار نادر نادرپور (۱۳۰۸ - ۱۳۷۸ ش.)، نصرت رحمانی (۱۳۰۸ - ۱۳۷۹ ش.) و فریدون مشیری (۱۳۰۵ - ۱۳۷۹ ش.) بررسی شده است. این شاعران شاخص‌ترین شاعران غنایی معاصر هستند که در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آغاز به شاعری کردند. نادرپور در سال ۱۳۳۳ مجموعه «چشم‌ها و دست‌ها» را منتشر کرد، دفتر «دختر جام» در ۱۳۳۴، «شعر انگور» را در سال ۱۳۳۶ و «سرمه خورشید» را در سال ۱۳۳۹ چاپ کرد و شاعری را ادامه داد و آخرین دفتر شعری‌اش با عنوان «زمین و زمان» در سال ۱۳۷۴ چاپ شد. رحمانی در دهه سی مجموعه «کوچ» (۱۳۳۳)، «کویر» (۱۳۳۴) و «ترمه» (۱۳۳۴)، «میعاد در لجن» (۱۳۳۶) را چاپ کرد. مشیری مجموعه‌های «تشنه طوفان» (۱۳۳۴)، «گناه دریا» (چاپ ۱۳۳۵)، «ابر» (۱۳۴۰) را چاپ کرد و آخرین مجموعه شعری او با عنوان «تا صبح تابناک اهورایی» در سال ۱۳۷۹ چاپ شد. هر سه شاعر جزو شاعرانی هستند که در دهه سی که جامعه درگیر خفقان بعد از کودتا شد به این مضامین روی آوردند.

۲.۱. پیشینه تحقیق

پژوهش در مورد مضامین مرتبط با رمانتیسم سیاه، ناامیدی، مرگانندیشی در شعر معاصر در منابع تحقیقاتی موجود است و این موضوع در شعر شاعران مورد پژوهش بررسی شده است. یا در کتاب‌هایی که در مورد ادبیات معاصر و جریان‌شناسی آن نوشته شده‌اند، دیده می‌شود که به این موارد اشاره‌هایی شده است، اما در هیچ کدام بخش جداگانه‌ای به ارتباط هیچ‌انگاری و رمانتیسم در تقابل با ادب غنایی اختصاص داده نشده است. در بررسی اشعار سه شاعر مورد نظر تحقیق نیز با این موضوع اثری چاپ نشده است. در مورد هیچ‌انگاری، تنها منبع مشخص کتاب «نیست‌انگاری و شعر معاصر»، نوشته یوسفعلی میرشکاک است. وی در چهار فصل به بررسی این موضوع در شعر معاصر پرداخته است، اما شاعران انتخابی او جزو جامعه آماری مقاله

نیستند و در بررسی وی، اشعار فروغ، اخوان و شاملو محوریت دارد. در پژوهش‌ها در مورد شاعران، به نیهیلیسم نصرت رحمانی توجه شده است که البته مقاله پژوهشی مشخص چاپ نشده است. بنابراین بررسی مؤلفه‌های رمانتیکی هیچ‌انگاری پیشینه مشخص ندارد و در این مقاله با هدف بررسی شعر معاصر در موتیف و مضمون هیچ‌انگاری در مغایرت با ادب غنایی، شعر سه شاعر بررسی شده است.

۲. بحث

۱.۲. اندیشه هیچ‌انگاری، رمانتیسم و ادب غنایی

اندیشه‌های هیچ‌انگاری در ادبیات فارسی وجود داشت. شاید بشود برخی از اشعار خیام را که با گرایش مادی‌گرایی و اغتمام فرصت گفته است، دهری‌منشی و هیچ‌انگاری بنامیم یا برخی شکوائیه‌ها از فلک را گونه‌ای هیچ‌انگاری بنامیم اما در شعر معاصر، این موضوع به گونه دیگری رواج یافت، یک یأس فلسفی بر اندیشه شاعران سایه انداخت چنانکه ذات زندگی نفی شد و هر چیز بی‌معنا تلقی گشت. در این نگرش خوش‌باشی در زندگی اغتمام فرصت نیست، بلکه گریز از دردها و اندوه‌هاست، پناه بردن به میخانه تعبیری عرفانی ندارد و مستی یک مستی مضر حاصل لذت‌جویی و گرایش‌های اروتیک‌وار است. قبل از هر چیز دلیل این تغییرات، تغییر جامعه و تفکر انسان معاصر است. به گفته زرقانی «مشخصه عصر جدید، تغییر زاویه دید انسان مدرن از آسمان و مجموعه متافیزیک به زمین و جهان ماده است. همین تغییر دیدگاه، کافی است تا ابعاد مختلف زندگی فردی و اجتماعی را تحت تأثیر قرار دهد. اکنون قوم به جای تقبیح دنیا و انکار ابعاد دنیوی حیات، میزان بهره‌وری و تملک از دنیا را مبنای ارزش‌گذاری‌ها قرار می‌دهند» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۴۷) مادی‌گرایی و نگاه زمینی به انسان و خواسته‌هایش به مضامین دهری‌منشی سوق یافت، همزمان رشد مکتب رمانتیسم که در بُعد منفی، در برجسته‌کردن عواطف و احساسات اندوه‌زا، اغراق می‌کرد، دستاویزی شد تا هیچ‌انگاری در پناه آن رشد کند. «رمانتیسم اصرار دارد که از جنبه فجیع و تراژیک زندگی سخن بگوید» (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۶۲)؛ از جمله «ایجاد فضاهای دلهره‌آور و آکنده از اشباح و ارواح، توصیف شب، قبرستان و بیان اندوه از ویژگی‌های ادبیات رمانتیک اروپایی است» (جعفری جزی، ۱۳۸۶: ۱۲) در کنار گستردگی اندیشه‌های این مکتب در ادبیات، وقوع کودتا، عامل اصلی شد تا شاعران با سرخوردگی حاصل از آن، در نابه‌سامانی جامعه، به بُعد منفی رمانتیسم روی بیاورند و در واقع به هیچ‌انگاری برسند. در این دوره ناامیدی بر ادبیات ایران سایه انداخته است، «شعر نو که از آغاز دهه سی در اوج مبارزات ملی به یکی از اوج‌های تاریخی خود رسیده بود، با وقوع کودتا، غرق در نفرت و نومیدی، بیش از پیش به دامان نماد و کنایه گریخت (روزبه، ۱۳۸۶: ۸۴). اغلب شاعران، با شکست در کودتا، آرمان‌های خود را تباہ شده، دیدند و برخی به زوال رسیدند و به خواهش‌های دنیایی اندیشیدند. تأثیر این تحول تاریخی، این فرضیه را ایجاد می‌کند که بگوییم شعر شاعران برگرفته از زمانه و نوع زندگی خودشان است و ذات شعر آنها هرچه باشد محصول همان دوره تاریخی باید باشد. با قبول این فرضیه، می‌توان گفت هیچ‌انگاری شعر معاصر در بُعد اجتماعی حاصل خفقان و نابه‌سامانی زمانه، در بُعد شخصی حاصل تنش‌های زندگی شاعر با خود و جامعه است و در بُعد ادبی تأثیر مکتب رمانتیسم است، البته از تأثیر مکتب‌های دیگر پوچ‌گرایی نیز باید سهمی در نیست‌انگاری شعر قرار بدهیم، ورود این اندیشه‌ها به ادبیات با مکتب‌هایی چون نیهیلیسم، اومانیزم، اندیشه‌های سکولاریسم، اگزیستانلیسم و غیره همزمان با تحولات سیاسی اجتماعی جامعه باعث رشد اندیشه‌های هیچ‌انگاری شد. در رواج این مفاهیم، شاعران به علاقه یا تأثیر زمانه با اندیشه غنایی ویژه‌ای، شعر سرودند که در رأس آن نفی اخلاق قراردادی بود که در ادب غنایی کلاسیک، شاخصه سبکی نداشت، اهمیت جایگاه انسان در شعر نیز، ظرفیت رشد این اندیشه‌ها را ایجاد کرد، چنانکه در مقایسه با تفکر کلاسیک «در مرکز وجودی انسان عهد کلاسیک، مفهوم خدا با همه گستردگی معنایی که دارد، جای داشت، اما در دوره مدرن، انسان در مرکز نشسته است»

(زرقانی، ۱۳۹۱: ۴۸) با اهمیت دادن به نیازهای مادی، انسان ارزش وجودی یافت، خود به خود آزادی جسمانی و روحی نیز تأکید شد.

اروتیک و توصیف عشق‌های جسمانی، میکده رفتن، افیون کشیدن، بی‌پروا از گناه سخن گفتن، نمونه‌هایی از مؤلفه‌های رمانتیسم سیاه است که در این دوره رواج قابل توجهی یافت و مقایسه آنها با شعر غنایی کلاسیک قابل تأمل است. این مؤلفه‌ها در موارد زیر قابل بررسی است

۱،۱،۲. لذت‌جویی و عشق‌های گناه آلود

توجه به مادیات، نیازهای جسمانی و استفاده از لذت‌هایی دنیایی در ادب غنایی کلاسیک با موتیف اغتنام فرصت بیان شده است. اغلب شاعران از اینکه جهان فانی است و فرصت دیگری برای زندگی نیست، توصیه کرده‌اند باید از جهان بهره برد و به شادی زندگی کرد. خیام سرآمد شاعران در توصیه به خوشباشی این جهانی است که پیوسته به مخاطبش توصیه کرده چون جهان در حال گذر است و بر کسی نمی‌ماند، بهتر است به شادی روزگار بگذارید؛ مانند رباعی زیر:

پیری دیدم به خانه خماری
گفتم ز کنی ز رفتگان اخباری؟
گفتا می‌خور که همچو ما بس‌یاری
رفتند و کسی باز نیامد باری
(خیام، ۱۳۸۱: ۱۶۴)

یا نمونه زیر از شعر حافظ که با تأکید بر عشق الهی، باده‌نوشی، میخانه رفتن و اغتنام فرصت را توصیه کرده است:

بکوش خواجه و از عشق بی‌نصیب مباش
که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری
می‌صبح و شکرخواب صبحدم تا چند
به عذر نیم‌شبی کوش و گریه سحری
تو خود چه لعبتی ای شهسوار شیرین‌کار
که در برابر چشمی و غایب از نظری
هزار جان مقدس بسوخت زین غیرت
که هر صباح و مسا شمع مجلس دگری
ز من به حضرت آصف که می‌برد پیغام
که یاد گیر دو مصرع ز من به نظم دری
بیا که وضع جهان را چنان که من دیدم
گر امتحان بکنی می‌خوری و غم نخوری
(حافظ، ۱۳۷۲: ۲۵۲-۳۵۳)

در ادبیات معاصر با عوض شدن اوضاع جامعه و میل به زندگی تجملاتی و در مرکز قرار گرفتن زندگی این جهانی، گرایش شاعران به توصیف لذت‌های جسمانی و دنیادوستی بیشتر شد و در آمیختگی با هیچ‌انگاری در تقابل با شعر کلاسیک، اندیشه شاعران کاملاً مادی و آمیخته به گناه و یأس است، هدف نیز خوشباشی و اغتنام فرصت نیست، بلکه آرامش‌گذرایی برای کم کردن اندوه است. نمونه مهم این لذت‌جویی‌ها که در ادامه شعر غنایی می‌توان از آن گفت، گرایش به عشق‌های اروتیک‌وار دهه سی است که به تأثیر از مکتب رمانتیسم سروده شد.

در مکتب رمانتیسم عشق بالاترین احساسی است که در آثارشان دیده می‌شود و از این نظر با شعر غنایی همسوست، اما عشق با غریزه آمیخته شده است «کلمه کلیدی در رمانتیسم فردی، عشق است، عشقی زمینی و غریزی که در هاله‌ای غلیظ از احساسات فوق رقیق و البته وسوسه‌انگیز فرو رفته است» (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۳۰) این مفهوم وقتی از هیچ‌انگاری متأثر شد، ابتدال در آن رشد کرد که در شعر غنایی کلاسیک کم سابقه بود. شاعران سرخورده از کودتا در این دوره یا به یأس گراییده‌اند؛ مثل اخوان و شاملو یا شاعران جوان با رمانتیسم سیاه، از عشق‌های شهوانی گفتند. چنانکه گفته شده در شعر معاصر، بعد از کودتا «میل به لذت‌جویی که به مرور به انواع اعتیادها و فاحشه‌خواهی‌ها و میل به ابتدال و عصیان‌هایی از این دست کشید، عمیق‌تر و گسترده‌تر شد» (لنگرودی، ۱۳۷۷: ۲۰). شاعران در این گرایش از حد اخلاقی فراتر رفتند و در توصیف‌ها، لذت

جسمی ملاک شد، معشوق علاوه بر اینکه زمینی بود، عشق واقعی به آن وجود نداشت و توصیف‌ها پیرامون لذت مادی شکل گرفته، مثل عشق به فاحشه و روسپی یا کولی که در این دوره، فراوانی دارد. این عشق و هوس با میخوارگی و اعتیاد همراه شده است و مخصوصاً در مجموعه‌های آغازین شاعران، مضمون اصلی است. نصرت رحمانی، در شعر «نوبت» به دنبال یک روسپی است و خارج از نوبت نزد او می‌رود. روسپی نیز به او می‌گوید شب دیگر بیاید.

حلقه بر در زدم صدا برخاست / کیست؟ / گفتم که: شاعر بدنام / گفت: امشب که نوبت تو نبود / شب دیگر بیا و بستان کام / سایه شاعری به در افتاد / شب دیگر که باد مست بهار / سوت در ناودان کج می‌زد / قصه می‌گفت با درخت انار (رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲)

او خسته از میخانه‌های شهر به دنبال روسپی می‌رود و می‌خواهد نزد او باشد اما پنجره‌ای برای او باز نیست: پنجره را باز کن که آمدم امشب / خسته / ز میخانه‌های شهر سیاهم / پنجره را باز کن مگر تو نگفتی / پنجره گر باز بود چشم به راهم؟ / نعره کشیدم که / آی پنجره وا کن / لب ز لبی وا نشد سوال کند: کیست؟ / پنجره بستست / آه، پنجره بستست (همان: ۱۳۰)

عاطفه‌ای در این دوست داشتن نیست؛ زیرا برای خود شاعر هم بی‌هدف و بی‌معنا است، به همین دلیل رکیک‌ترین جمله‌ها را به معشوق می‌گوید. این معشوق نیز حالش را خوب نکرده و جانفش در بزم سیاه او تباہ شده است. لعنت به تو ای هرزه منفور تبهکار / جانم همه در بزم سیاه تو تبه شد / لعنت به تو، هر جایی مطرود گنه کیش / روزم همه در پای تو چون شام سیه شد (همان: ۱۱۳)

نادرپور در نگاه لذت‌جویی مادی به جهان و معشوق نگرسته است. در شعر «بت تراش»، خطاب به معشوق خیالی گفته یک شب او را از مرمر خیال آفریده است تا در نگین چشم او نقش هوس بزند و بر قامت او شراب بپاشد تا از چشم زخم در امان بماند:

یک شب تو را ز مرمر شعر آفریده‌ام	پیکر تراش پیرم و با تیشه خیال
ناز هزار چشم سیه را خریده‌ام	تا در نگین چشم تو نقش هوس زخم
پاشیده‌ام شراب کف‌آلود ماه را	بر قامتت که و سوسه شدت‌شو در او ست
دزدیده‌ام ز چشم حسودان، نگاه را	تا از گزند چشم بدت ایمنی دهم

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۵۷)

مشیری در هوای بارانی با معشوق شراب می‌نوشد و از مستی می‌گوید و معشوق را توصیف می‌کند:

شراب سرخ شیرین در گلو مست	هوا بارانی و من مست او مست
همه زلف درازش موبه‌مو مست	همه چشم سیاهش سر به سر ناز

(مشیری، ۱۳۸۸: ۲۷۳)

۲.۱.۲. میخانه و افیون

حضور باده در شعر و باده نوشی در ادبیات معاصر کاملاً با نگرش ادبیات کلاسیک متفاوت است. در ادبیات کلاسیک بخش اصلی موتیف می، خوشباشی و اغتنام فرصت است که در اشعار شاعرانی چون خیام دیده می‌شود و یک بخش آن نیز مربوط به شعر عرفانی است که تفسیری کاملاً متفاوت با معنای واقعی آن دارد. حافظ در ابیات زیر گفته است، هاتف به او گفت که می بخورد؛ زیرا خداوند بخشنده است و گناهش را می‌بخشد. رند بودن و میخانه رفتن را گناه خود نمی‌داند؛ زیرا به عنایت خداوندی ایمان دارد:

هاتفی از گوشه میخانه دوش
 لطف الهی بکند کار خویش
 این خرد خام به میخانه بر
 گر چه وصالش نه به کوشش دهند
 لطف خدا بیشتر از جرم ماست
 گوش من و حلقه گیسوی یار
 رندی حافظ نه گناهیست صعب

گفت ببخشند گنه، می بنوش
 مژده رحمت برساند سروش
 تا می لعل آوردش خون به جوش
 هر قدر ای دل که توانی بکوش
 نکته سربسته چه دانی خموش
 روی من و خاک در می‌فروش
 با کرم پادشاه عیب‌پوش

(حافظ، ۱۳۷۲: ۲۲۲)

شعر حافظ در تفسیر عرفانی، توجه به لطف خداوندی است و رفتن به میخانه در تقابل با زهد ریایی قرار گرفته است. در آنجا می‌خواهد با زایل کردن عقل با عشق خداوندی به مقصد برسد. نظیر همین مضمون را خیام در رباعی ذیل آورده است:

می خوردن و گرد نیکوان گردیدن
 به زان که به زرق زاهدی ورزیدن
 گر عاشق و مست، دوزخی خواهد بود
 پس روی بهشت کس نخواهد دیدن

(خیام، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

اما در شعر معاصر منظور از باده وجود واقعی آن است. میخانه‌ها نیز در جامعه پهلوی وجود داشت. در اغلب کاباره‌ها، کافه‌ها، شراب می‌نوشتند، در این جایگاه‌ها، تفریح با عشق‌های جسمانی کوتاه، گرایش به افیون (تریاک) نیز رشد کرد. این مسأله در شعر شاعران وارد شد هدف آنها شادی کردن و شاد بودن در میخانه‌ها نبود، بلکه نوعی خوشباشی دروغین و پناه بردن به میخانه برای رهایی از غمهای روزگار و سرخوردگی ناشی از کودتاست. شفیع کدکنی در بحث پیرامون مرگ‌اندیشی دوره بعد از کودتا گفته است: «در نتیجه همین حس و مضمون مرگ و یأس، در کنار آن مضمون دیگری رشد کرد و آن پناه بردن به افیون و میخانه و مستی و گریز از هشیاری و ستیز و مبارزه است. این ویژگی در نتیجه یأس و شکست بعد از ۲۸ مرداد برای روشنفکران به وجود آمده بود. در آن جو یأس و مرگ، اندک اندک مضامین و تم‌هایی از قبیل ستایش میخانه و می و پناه بردن به افیون و هروئین رواج یافت و بسیاری از شاعران این نسل در غبار گم شدند اینها همه نتیجه شکست ۲۸ مرداد بود» (شفیع کدکنی، ۱۳۸۳: ۶۱)

نصرت رحمانی در این مضمون نسبت به نادرپور و مشیری سرآمد است. توصیف افیون، هواخواهی معشوق روسپی در این دوره شعرش، تکرار شده است. او روزهایش را با شراب می‌گذراند:

دیشب گذشت می بده امروز بگذرد / در انتظار رفتن فردا نشسته‌ایم (رحمانی، ۱۳۹۲: ۴۶)
 افیون را درمان درد می‌داند هر چند خودش درد بی‌درمان است:

درمان هر درد نیست / درمان برای مرگ / درمان برای زیست / خود نیز باشد درد بی‌درمان (همان: ۱۶۶)
 در شعر «تریاک»، توصیف می‌کند در پهنه تاریک زندگی گم شده و تریاک می‌کشد:

نصرت! چه می‌کنی سر این پرتگاه ژرف / با پای خویش، تن به دل خاک می‌کشی / گمگشته‌ای به پهنه تاریک زندگی /
 نصرت! شنیده‌ام که تو تریاک می‌کشی (همان: ۴۸)

نادرپور و مشیری همچون رحمانی به ورطه افیون و عشق روسپی گرایش نیافتند، اما با اهداف مادی و خوشباشی از میخانه گفته‌اند و لذت‌جویی در باده‌نوشی در شعر آنها تکرار شده است، نادرپور در شعر زیر در شب افیونی معشوق را یافته و او را توصیف می‌کند:

در خواب‌های تیره افیونی ام / شبی او را شناختم / او، شعله پریده یک آفتاب بود / چشمی به رنگ آبی سیر غروب داشت / در چشم او هزار نوازش به خواب بود / او را شناختم / از نسل ماه بود / اندامش از نوازش / مهتاب‌های دور / رنگی به رنگ صبح بلورین، سپید داشت / زلفش چو دود مشکی شبها، سیاه بود... (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۷۱)

مشیری با معشوق خود مست است و او را شراب می‌داند که مستش می‌کند، خطاب به او گفته است:

چشم تو چشمه شراب من است هر نفس مست ازین شرابم کن
تشنه‌ام تشنه‌ام تشنه‌ام شراب شراب می بده می بده خرابم کن
(مشیری، ۱۳۸۸: ۳۷۵)

در شعر گل امید به دنبال شراب است، می‌خواهد با فرشته‌رویی شراب بنوشد تا کام از این جهان خراب بگیرد:

هوا هوای بهار است و باده باده ناب به خنده خنده بنوشیم و جرعه جرعه شراب
در این پیاله ندانم چه ریختی پیداست که خوش به جان هم افتاده‌اند آتش و آب
فرشته روی من، ای آفتاب صبح بهار مرا به جامی از این آب آتشین دریاب
گل امید من امشب شکفته در بر من بیا و یک نفس ای چشم سرنوشت بخواب
مگر نه خاک ره این خرابه باید شد بیا که کام بگیریم از این جهان خراب
(همان: ۲۸۴)

۳،۱،۲. اندوه از هستی و مرگ اندیشی

در شعر معاصر، اندوه و مرگ‌اندیشی در اغلب دیوان شاعران دیده می‌شود. در گرایش به رمانتیسم «این اندوه معمولاً زابیده توقعات تسکین‌ناپذیر قلبی است که در جهانی بی‌احساس و بی‌ایمان گرفتار شده است» (سید حسینی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۱۸۱) اغلب شاعران به مرگ می‌اندیشند گرچه اشعار آنها از توصیف عشق‌های گناه‌آلود و پناه بردن به میخانه و افیون سرشار است، اما عنصر شادی در شعرشان کم است. معشوق، افیون و شراب حال آنها را خوب نمی‌کند و آنها آرزوی مرگ می‌کنند؛ زیرا همه چیز زندگی را بی‌ارزش می‌بینند. مرگ چهره زشتی دارد، اما تنها راه چاره است؛ زیرا زندگی در نظر آنها پوچ و بی‌معنا و بی‌هدف است. بسیاری از این مضامین نیز تحت تأثیر رمانتیسم و کودتاست و ریشه در زندگی شاعران ندارد، بلکه صرفاً اظهار ملال، خستگی و ناراحتی از هستی، شاعر را به سوی نیهیلیسم کشانده است که این‌گونه سخن بگوید: «از رهای تولی تا سراب ابتهاج و اشک و بوسه فریدون کار، و از اشک مهتاب مهدی سهیلی گرفته تا چشم‌ها و دست‌ها از نادرپور و گناه دریا از مشیری غمنامه‌هایی هستند سرشار از درد و رنج‌هایی که در بسیاری از موارد دروغین و ساختگی جلوه می‌کنند» (حسین پور جافی، ۱۳۸۷: ۱۲۹). در زندگی شاعران مورد تحقیق، مشکل خاصی وجود ندارد؛ مثلاً اگر زندگی نادرپور، رحمانی و مشیری را در این سال‌ها با زندگی فرخزاد مقایسه کنیم، اندوه‌ها، شکایت‌ها و مرگ‌اندیشی فرخزاد حاصل تجربه تلخ زندگی اوست که در کلیت مرگ‌اندیشی شاعران حضور یافته است، اما در شعر اینها دروغین است و مهمترین عامل طبیعی، فضای استبدادی جامعه را می‌توان آورد. از سه شاعر در مقایسه نیهیلیسم، در شعر نصرت رحمانی این اندیشه فراوانی دارد. او شاعر شعر سیاه است و می‌توان گفت در دهه سی، کاملاً مطابق مکتب نیهیلیسم شعر سروده است و تا پایان شاعری نیز این افکار را دارد، اما نادرپور و مشیری در مقایسه با رحمانی، پوچ‌گرایی کمتری دارند و نیهیلیسم اندیشه غالب آنها نشده است.

شاعران با عصیان خدایی، از زندگی این جهانی گریزان شده و به مرگ می‌اندیشند. این مضمون با نگرش هیچ‌انگاری و دهری‌منشی در شعر کلاسیک وجود نداشت، در شعر کلاسیک موتیف «شکوائیه از فلک» فراوانی دارد و شاعران در اندوه از جهان بی‌وفا، اشعار متعددی سرودند، در موضوع مرگ هم، در شعر کلاسیک تعبیر منفی که حاصل یأس و بی‌زاری از زندگی

باشد، کمرنگ است، بلکه مرگ‌اندیشی اغلب تعبیر عرفانی شده و غیر آن با اخلاق همسو است، نمونه شعر نظامی را در منظومه «خسرو و شیرین» می‌توان مثال زد. او مرگ را گذر از این جهان و رسیدن به دوستان می‌داند، مرگ‌اندیشی منفی ندارد، بلکه مرگ را پذیرفته و ناراحت نیست؛ زیرا مرگ هم از سوی خداوند است و به همین دلیل برای او خوشایند است:

گر مرگ رسد چرا هراسم	کان راه به تست می‌شناسم
این مرگ نه، باغ و بوستانست	کو راه سرای دوستانست
تا چند کنم ز مرگ فریاد	چون مرگ ازوست مرگ من باد
گر بنگرم آن چنان که رایست	این مرگ نه مرگ نقل جایست
از خوردگهی به خوابگاهی	وز خوابگاهی به بزم شاهی
خوابی که به بزم تست راهش	گردن نکشم ز خوابگاهش
چون شوق تو هست خانه خیزم	خوش خسبم و شادمانه خیزم
گر بنده نظامی از سر درد	در نظم دعا دلیری کرد

(نظامی، ۱۳۸۴: ۷ - ۸)

در شعر معاصر، شاعران به گونه‌ای اعتراضی و مادی‌گرایانه به زندگی نگاه می‌کنند و مرگ را انتخاب می‌کنند. در انتقاد از زندگی نیز، ارزش‌های اخلاقی جامعه را نادیده می‌گیرند. شعر نصرت رحمانی در این موضوع برجسته است. او نه با شعار و نه به شکل مستقیم بلکه با ذات شعر به ضد ارزش‌هایی سخن می‌گوید که ظاهراً اخلاقی تلقی شوند در جامعه‌ای که دچار اختناق حکومت کودتاست، شاعر همه چیزهای خوب و اخلاقی را نفی می‌کند و همه چیز را سیاه می‌بیند (اخوان لنگرودی، ۱۳۸۰: ۱۹۲ - ۱۹۳). در شعر «و خدایی دیگر» انسان را با شیطان مقایسه می‌کند، انتخاب او شیطان است به این دلیل که اسارت را قبول نکرده است، سر تعظیم به خلاف عقیده به انسان نکرده است و در پای هیچ انسانی نیفتاده است و نهایت خود را ابلیس می‌نامد:

ابلیس خدای بی سر و پایست / انگشت‌نما شده به ناپاکی / تن شسته در آب چشمه خورشید / تف کرده به روی آدم
خاکی / خندیده به بارگاه شیطانی / دندان طمع ز آسمان کنده / بندی غرور خویشتن گشته / زانو زده به پای هر بنده / در بند
کشیده ناخدایان را / خود نیز در انزوای خود زنجیر / از دوزخ و از بهشت آواره / در برزخ خویش مانده بی تدبیر / مطرود شما
سیاه کیشان است / کز بیم نیازمند یزدانید / لیکن چون به خویشتن / پناه آرید / دانید که بندگان شیطانیست / ابلیس منم خدای
بی تا جان / پیشانی خود بر آسمان سوده / سوزانده غرور اگر چه بالم را / ابلیس اگر منم (رحمانی، ۱۳۹۲: ۱۶۴ - ۱۶۵)
همچنان گرفتار عشق سیاه و خلوت میخانه‌هاست و در برابر هرچیزی جملات ضد اخلاقی می‌گوید، نمونه در شعر «شک»
با گفتن «تف» از همه چیز اظهار بیزاری می‌کند و هستی را در مرگ می‌بیند:

تف بر من و سکوت من و شعرم / تف بر تو باد و زندگی و شاید / تف بر کسی که چشم به ره ماند / تف بر کسی که
سوی کسی آید / شاید که عشق هدیه ابلیس است / اندوه اگر سزای وفا باشد / شاید اگر شکوفه نومیدی ست / شاید که مرگ
هستی ما باشد (همان: ۱۷۵)

به گفته خودش: «خدا شب را آفرید، غم را آفرید، نصرت را آفرید» (نقل از اخوان لنگرودی، ۱۳۸۰: ۹) وقتی شعرهای او را می‌خوانیم او را در دنیای تاریکی، مرگ، شهوت و گناه غوطه‌ور می‌بینیم، نیما درباره شعر او گفته است: «نصرت با شعرهایش به راز پنهانی اندوه‌ها و سرگشتگی‌های انسان روزگارش دست می‌یابد» (همان: ۳۲)

این مایه اندوه در شعر مشیری و نادرپور کمتر است، اما بیزاری از هستی، گلایه از خداوند، رسیدن به ناامیدی، اندوه و مرگ‌اندیشی در این دوره در دیوان آنها، فراوانی دارد، مشیری شور و شوقی برای زندگی ندارد، غمگین است و می‌گوید زندگی‌اش در کوچه‌های شب گذشته است.

سوت و کورم، شوق و شورم مرده است	غم نشاطم را به یغما برده است
عمر ما در کوچه‌های شب گذشت	زندگی یک دم به کام ما نگشت
بی تفاوت، بی هدف، بی آرزو	می‌روم در چاه تاریکی فرو

(مشیری، ۱۳۸۸: ۵۴۹)

از خداوند گلایه می‌کند. معتقد است خداوند با مردمان نامهربان است. می‌خواهد فریاد بزند کاخ کبریا را بلرزاند دلم می‌خواست بند از پای جانم باز می‌کردند / که من، تا روی بام ابرها پرواز می‌کردم / از آنجا، با کمند کهکشان، تا آسمان عرش می‌رفتم / در آن درگاه، درد خویش را فریاد می‌کردم / که کاخ صد ستون کبریا لرزد / مگر یک شب از این شب‌های بی فرجام / ز یک فریاد بی هنگام / — به روی پرنیان آسمان‌ها — خواب در چشم خدا لرزد / دلم می‌خواست: دنیا رنگ دیگر بود / خدا، با بنده‌هایش مهربان‌تر بود / از این بیچاره مردم یاد می‌فرمود (همان: ۳۶۵)

در شعر «چرا از مرگ می‌ترسید» آن را آرامشی می‌داند که با آن از رنج هستی آسوده می‌شویم، مرگ برای او از شراب و افیون آرامش بیشتری دارد. نگرش او را اگر با نگرش نظامی مقایسه کنیم، مشخص است که مشیری نگاه هیچ‌انگاری به مرگ دارد:

مگر این می‌پرستی‌ها و مستی‌ها / برای یک نفس آسودگی از رنج هستی نیست / مگر دنبال آرامش نمی‌گردید / چرا از مرگ می‌ترسید / کجا آرامشی از مرگ خوشتر کس تواند دید / می و افیون فریبی تیزبال و تند پروازند / اگر درمان اندوهند / خماری جانگزا دارند / نمی‌بخشند جان خسته را آرامش جاوید / خوش آن مستی / که هوشیاری نمی‌بیند / چرا از مرگ می‌ترسید (همان: ۳۳۷-۳۳۸)

نادرپور مرگ را تمنا می‌کند به این دلیل که در زندان هستی مانده است و صدای اهریمن را می‌شنود:

بکوب ای دست مرگ، ای پنجه مرگ	به تندی بر درم، تا در گشایم
تو مرغان قفس را پر گشودی	من این مرغ قفس را پر گشایم
به تندی حلقه بر در زن، مگو کیست	که در زندان هستی چون منی هست
به گوشم در دل شبهای خاموش	صدای خنده اهریمنی هست

(نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۱۳)

در برابر این موتیف‌ها و مضامین، نادرپور و مشیری در ادامه شاعری به شعر غنایی رسیدند که هیچ‌انگاری در آن نیست، اما رحمانی تا پایان عمر شاعر شعر سیاه ماند. مشیری به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی به مضامین اخلاقی تعلیمی روی آورد. در این دوره هیچ‌انگاری در شعر او دیده نمی‌شود، بلکه برعکس شادی جای اندوه و یأس، اغتنام فرصت زندگی جای مرگ‌اندیشی را در شعر او گرفته است. معشوق با جلوه اما در هیأت اخلاقی شعر غنایی ظاهر شده است، شاعر دیگر برای خوشباشی روزگار به دنبال شراب و ستایش افیون نیست. در ابیات زیر با تفکر اغتنام فرصت‌های زندگی، دعوت به شادی می‌کند.

هیچ و باد است جهان / گفتی و باور کردی / کاش یک روز به اندازه هیچ / غم بیهوده نمی‌خوردی / کاش یک لحظه به سرمستی باد / شاد و آزاد به سر می‌بردی (مشیری، ۱۳۸۸: ۱۲۴۰)

در گرایش هیچ‌انگاری، شعر «چرا از مرگ می‌ترسید» را سرود و مرگ را خلاصی از رنج هستی معرفی کرد. اما از این شعر به شعر «نمی‌خواهم بمیرم» می‌رسد. جهان را دوست دارد:

اگر زشت و اگر زیبا / اگر دون و اگر والا / من این دنیای فانی را / هزاران بار از آن دنیای باقی دوست‌تر دارم (همان: ۹۶۲)

دنیادوستی وی، یک نکته دارد. می‌خواهد زنده بماند، به فکر خور و خواب دنیایی نیست، بلکه می‌خواهد جهان بیمار و رنجور را نجات بدهد. تنها راه نیز این است که محبت را به انسان‌ها بیاموزد:

مراد از زنده ماندن، امتداد خورد و خوابم نیست / توان دیدن دنیای ره گم کرده در رنج و عذابم نیست / هوای همنشینی با گل و ساز و شرابم نیست / جهان بیمار و رنجور است / دو روزی را که بر بالین این بیمار باید زیست / اگر دردی ز جانش برندارم ناجوانمردی است / نمی‌خواهم بمیرم تا محبت را به انسان‌ها بیاموزم / بمانم تا عدالت را برافرازم، بیفروزم (همان: ۹۶۳)

نادرپور در ادامه شاعری به محتوای هیچ‌انگاری توجه کمتری دارد، گرچه مهاجرت از ایران، غم غربت و تنهایی، اندوه بر شعر او تأثیر گذاشته است، اما اندیشه‌های عمیقی که او را به سوی نیهیلیسم بکشاند در شعرش نیست، بلکه در میانه شاعری از عصیان خدایی و خوشباشی مادی دورتر شده است؛ مثل شعر «نیایش» که در آن از خداآوری گفته و اظهار شرمندگی از گناه کرده است:

آفریدگار / دیگر به سرد مهری خاکسترم مبین / امشب صفای آبم و گرمای آتشم / امشب، به روی تست دو چشم نیاز من / امشب، به سوی تست دو دست نیایشم (نادرپور، ۱۳۸۲: ۳۱۵)

در ادامه می‌گوید اگر لب به گناهی گشوده است او را بیامرزد:

امشب، به پارسایی خود دل نهاده ام / ای آفتاب و سوسه، در من غروب کن / آن رودخانه‌ام که تهی مانده‌ام ز آب / آه ای شب بزرگ، تو در من / رسوب کن / زین پیش اگر به کفر گشودم زبان خویش / زین پس بر آن سرم که بشویم لب از گناه (همان)

در پایان شعر به خداوند امید دارد و جانش را که پیشکش بی‌بهای است تقدیم خداوند می‌کند:

ای آفریدگار / در چاه شب، به سوی تو امید بسته‌ام / تا بشنوی صدای مرا از درون چاه / هر چند پیش چشم تو کوچکترم ز مور / بر من بزرگواری پیغمبران ببخش / جز غم، هر آنچه را که به من وام داده‌ای / بستان و بیشتر کن و بر دیگران ببخش / نام تو بر نگین دلم نقش بسته است / این خاتم وجود من ارزانی تو باد / دانم اگر چه پیشکشی سخت بی‌بهاست / شعرم به پاس لطف تو، قربانی تو باد (همان: ۳۱۶)

۳. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، مؤلفه‌های هیچ‌انگاری در ارتباط با شعر غنایی در مقایسه با نمونه‌ای از شعر کلاسیک بررسی شد. نصرت رحمانی بیشتر از نادرپور و مشیری به نیهیلیسم توجه کرده است. شعر سیاه، نفی اخلاق و بیزاری از هستی، شاخصه سبکی شعر اوست. اما مشیری و نادرپور در دهه سی با تأثیر از رمانتیسم سیاه، اندیشه دهری‌مآبانه متداول جامعه، سرخوردگی اجتماعی حاصل از کودتا به محتوای هیچ‌انگاری روی آوردند و در ادامه شاعری با تحول اندیشه به شعر غنایی اخلاق‌مدار رسیدند از این رو آنها را نمی‌توان شاعر نیهیلیسم معرفی کرد. نتایج بررسی هیچ‌انگاری در شعر دهه سی آنها نشان داد، هر سه شاعر در دوره اول شاعری خود گرایش به این مضامین دارند. در این دهه به دنبال یأس و ناامیدی فراگیر جامعه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این مضامین رشد کرد. هر سه شاعر نیز اولین دفترهای شعری‌شان در همین دهه چاپ شد. محتوای اروتیک، لذت‌جویی مادی، وصف شراب و ستایش میخانه، توجه به افیون، یأس در برابر زندگی و مرگانندیشی، موتیف‌های

پر بسامد این دوره از اشعار آنهاست. در این موتیف‌ها، از محتوای غنایی رایج که در شعر فارسی وجود داشت، فراتر رفته‌اند و نگرش آنها به زندگی، جهان و انسان، نگرشی مادی و دور از اخلاق است. خوشباشی زندگی را در عشق جسمانی هوس‌آلود، شراب و مستی، حضور در میکده‌ها و افیون می‌دانند. زندگی این جهان را رنج می‌بینند و مرگ را با اینکه تلخ است اما نجات دهنده از زندگی معرفی می‌کنند. با عصیان در برابر خدا به گلایه و انکار می‌رسند و توصیه‌های آنها به مرگان‌اندیشی است. این محتوا با شعر غنایی که در طول قرن‌ها در شعر فارسی دیده می‌شود، متفاوت است. در محتوای غنایی، شاد بودن و اغتنام فرصت توصیه شده است، اما خوشباشی با مادیات، عشق اروتیک‌وار و خوش بودن با باده و افیون صرفاً برای رهایی از دردهای هستی وجود ندارد. گلایه و اندوه از روزگار، فلک، بی‌وفایی جهان در ادب غنایی وجود دارد، اما در مقابل مرگان‌اندیشی به معنای نیهیلیسم که مردن به دلیل رنج هستی باشد، توصیه نشده است.

منابع

- اخوان لنگردوی، مهدی (۱۳۸۰). *خدا غم را آفرید، نصرت را آفرید، زندگی و شعر نصرت رحمانی*. تهران: ثالث.
- حافظ، خواجه شمس الدین محمد (۱۳۷۲). *دیوان، براساس نسخه تصحیح شده علامه محمد قزوینی*. با ترجمه احوال حافظ از علی اکبر دهخدا. تهران: پیام عدالت.
- حسین‌پور جافی، علی (۱۳۸۷). *جریان‌های شعری معاصر فارسی از کودتا (۱۳۳۲) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)*. تهران: امیرکبیر.
- رحمانی، نصرت (۱۳۹۲). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- روزبه، محمدرضا (۱۳۸۶). *ادبیات معاصر ایران (شعر)*. تهران: روزگار.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۹۱). *چشم‌انداز شعر معاصر ایران، جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم*. تهران: ثالث.
- زمانی، کریم (۱۳۸۲). *بر لب دریای مثنوی معنوی*. ۲ جلدی. تهران: قطره.
- سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۹). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی. تهران: امیرکبیر.
- شفعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۳). *ادوار شعر فارسی (از مشروطیت تا سقوط سلطنت)*. تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۸۲). *طریق عشق (شرح غزلیاتی چند از حافظ)*. به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار. تهران: اساطیر.
- کوشش، رحیم؛ مدرسی، فاطمه؛ نوری، زهرا (۱۳۹۶). *بررسی تحول ادب تعلیمی در جریان‌های شعر معاصر در ارتباط با تحولات اجتماعی*. پژوهشنامه ادبیات تعلیمی، ۹ (۳۴)، ۵۷-۸۷.
- لنگردوی، شمس (۱۳۷۷). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. ج. ۲. تهران: مرکز.
- مشیری، فریدون (۱۳۸۸). *بازتاب نفس صبح‌دمان، کلیات اشعار*. ج. ۲. تهران: چشمه.
- نادرپور، نادر (۱۳۸۲). *مجموعه اشعار*. تهران: نگاه.
- نظامی گنج‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۸۴). *لیلی و مجنون*. با تصحیح و حواشی حسن وحیدی دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.

Resources

- Akhavan Langrudi, M. (2001). *God Created Sorrow, Created Nusrat: the Life and Poetry of Nusrat Rahmani*. Tehran: Sales.
- Foroozanfar, B. (2003). *The Way of Love (Explanation of Several Lyrical Poems of Hafez)*. A. Jorbozedar (ED.). Tehran: Asatir.
- Hafez, Kh.Sh.M. (1993). *Diwan*. M. Qazvini (Coore.). Tehran: Payam Edalat.
- Hosseinpour Jafi, A. (2008). *Contemporary Persian poetic trends from the coup 1953 to the Islamic revolution 1979*. Tehran: Amir Kabir.
- Langrudi, Sh. (1998). *Analytical History of New Poetry*. Vol. 2. Tehran: Maekaz.
- Maulvi, J. (2017). *Masnavi Ma'navi*. M. Movahed (Ed.). Tehran: Hermes.
- Moshiri, F. (2008). *Reflection of Morning Bathing, The Collected Poems*. 2 Vols. Tehran: Cheshmeh.

- Naderpour, N. (2003). *The Collected Poems*. Tehran: Negah.
- Nizami Ganjavi, E. Y. (2004). *Leili and Majnoon*. H. Vahidi Dastgardi (Coore.). S. Hamidian (Eff.). Tehran: Ghatreh.
- Rahmani, N. (2012). *The Collected Poems*. Tehran: Negah.
- Roosbeh, M. (2006). *Contemporary Iranian Literature (Poetry)*. Tehran: Roozegar.
- Sa'adi, M. A. (2010). *The Collected Poems of Sa'adi*. M. Foroughi (Eff.). Tehran: Amir Kabir.
- Shafaii Kodkani, M. (2004). *Periods of Persian Poetry (from Constitutionalism to the Fall of the Monarchy)*. Tehran: Sokhan.
- Kooshesh, R.; Modaresi, F.; Nouri, Z. (2016). Investigation of the evolution of educational literature in contemporary poetry trends in relation to social developments. *Research Journal of Educational Literature*, 9 (34), 57-87.
- Zamani, K. (2003). *On the Edge of the Sea of the Spiritual Masnavi*. 2 Vols. Tehran: ghatreh.
- Zarqani, M. (2012). *Contemporary Iranian Poetry Perspective, Flowology of Iranian Poetry in the 20th Century*. 2nd Edition. Tehran: Sales.

نحوه ارجاع به مقاله:

کریمی، عبدالکریم؛ سرخی، فرزانه؛ طهماسبی، فریدون؛ خواجهات، بهزاد (۱۴۰۱). بررسی مؤلفه‌های هیچ‌انگاری در ارتباط با ادب غنایی در شعر معاصر مورد مطالعه: اشعار نصرت رحمانی، فریدون مشیری و نادر نادرپور. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۲ (۴۳)، ۷۶-۸۸.

Dor: 20.1001.1.27170896.1401.12.44.5.6

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

